

## نقد و بررسی آرای متکلمان در باره شبهه آکل و ماکول

شبهه آکل و ماکول یکی از شبهه‌هایی است که در بحث معاد جسمانی عنوان شده است. در این مقاله ضمن تقریر آن پاسخ‌های حکما و متکلمان اسلامی بیان، و با توجه به دگرگونی اجزای بدن آدمی در دنیا اثبات شده است که اگر چه بدن اخروی از نظر کمیت با بدن دنیوی ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشد ولی تمام ویژگی‌های آن را دارد و از دیدگاه قرآن اجزای بدن دنیوی در آخرت محشور می‌شود و این، مستند به یک سلسله ادله عقلی و نقلی است.

که از هر دو جهت ذیلاً به اختصار بیان می‌شود:

**الف: شبهه آکل و ماکول و عدل الهی**  
آکل در لغت عرب به معنای خورنده و ماکول به معنای خورده شده است. این شبهه به طور اختصار، در موردی است که

از ضروریات دین اسلام و آیات قرآن معاد جسمانی است ولی شبهاتی به آن وارد شده که از جمله آنها شبهه آکل و ماکول است. این شبهه از دو نظر، موجب اشکال شده است: یکی مخالفت با عدل الهی و دیگری حشر ناقص یکی از دو بدن که قسمتی از آن جزء بدن دیگر می‌شود.

مختلف، در اعتقاد و عمل، ممزوج شود، هیچ تأثیری در عذاب یا پاداش نخواهد داشت مگر این که روح بر آن ملحق گردد که در آن صورت، اگر روح انسان شایسته به آن ملحق شود از طریق ابزار بدن به پاداش جسمانی می‌رسد و اگر روح انسان کافر به آن بپیوندد از راه ابزار بدن، به عقاب خواهد رسید. از این رو، این عضو اعم از این که جزء بدن کافر یا مؤمن یا عاصی و یا فرد مطیع قرار گیرد نقضی بر عدل الهی نخواهد بود، همان گونه که اگر کسی در جوانی جنایتی مرتکب شده و در دوران پیری کیفر می‌شود آن را کیفر فرد جانی شمرده و مطابق عدل می‌دانند.<sup>(۱)</sup>

جزئی از بدن مؤمن، جزء بدن کافر و یا بالعکس تبدیل و سبب می‌شود که بخشی از بدن مؤمن در دوزخ مُعذَّب یا بخشی از بدن کافر در بهشت در نعمت قرار گیرد و این خلاف عدل الهی است.

تقریر دیگر: انسان در حالی که دارای اجزایی است که بندگی خدا می‌کند و پس از مدتی آن اجزا تحلیل رفته و اجزای دیگر جای‌گزین شده و با آن معصیت می‌کند اگر همان اجزای بعد باز گردد و ثواب بندگی به او داده شود رساندن حق به غیر مستحق لازم می‌آید که خلاف عدل الهی است.

### پاسخ

ب. شبهه آکل و ماکول و حشر ناقص بدن

این شبهه را متکلمان و حکیمان و مفسران به صورت‌های مختلف تقریر کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> علامه حلی این اشکال را این

محور این اشکال، ثواب و عقاب و پاداش و کیفر است و آن چه عذاب یا پاداش را درک می‌کند همان روح انسانی است و بدن صرفاً وسیله‌ای برای ادراک است. لذا اگر بدن از اعضای انسان‌های

۱. رسائل حکیم سبزواری، ص ۷۶۱.

۲. اسفار اربعه، ج ۹، ص ۱۶۷؛ شرح مواقف، ج ۸، ص ۲۹۵؛ شرح مقاصد، ج ۵، ص ۹۵؛ الاربعین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۵۸؛ تهافت الفلاسفة، ص ۳۶۳-۳۶۲؛ تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۳۰۹ و شرح منظومه، ص ۳۵۰.

پاسخ داده‌اند که حقیقت بدن انسان را اجزای اصلی تشکیل می‌دهد که از ابتدای زندگی تا مرگ ثابت است و جزء بدن هیچ حیوان یا انسانی نمی‌شود و اگر جزء بدن حیوان دیگر شود به جزء غیر اصلی بدن خورنده تبدیل می‌شود و در آخرت دوباره به بدن ماکول باز می‌گردد.

### نقد و بررسی

این پاسخ مردود است زیرا اولاً: دلیلی بر این تفصیل بین اجزای اصلی، از غیر اصلی وجود ندارد، تنها دلیل، برخی از روایات است که آن‌ها هم به گونه‌های مختلفی تفسیر شده‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره ذبح گاو بنی اسرائیل آمده است:

«فأخذوا قطعة وهي عجب الذنب الذي منه خلق ابن آدم وعليه يركب إذا أريد خلقاً جديداً فضرِبوه بها»<sup>(۵)</sup>.

گونه مطرح کرده است که به اختصار ذکر می‌کنیم:

اگر انسانی انسان دیگر را بخورد یا از اجزای بدن دیگری که پس از مرگش تبدیل به خاک شده و جزئی از گیاهان و حیوانات شده تغذیه کند و خداوند بخواهد هر دو را برانگیزد اگر آن اجزای خورده شده را در بدن انسان اول جمع‌آوری کند، در این صورت شخص دوم یا بخشی از اعضای آن حاصل نخواهد شد و اگر در شخص دوم گردآوری شود، در این صورت همین اشکال درباره شخص اول نیز می‌آید.<sup>(۳)</sup> اندیشمندان اسلامی پاسخ‌های متفاوتی به این شبهه داده‌اند از جمله:

۱. بقای اجزای اصلی بدن متکلمان<sup>(۴)</sup> بر اساس تفکیک اجزای اصلی و غیر اصلی بدن از یکدیگر

۳. کشف المراد، ص ۴۰۶ به اختصار.

۴. از جمله آن‌ها علامه حلی، ابن میثم بحرانی، فخر رازی و تفتازانی است. کشف المراد، ص ۴۰۷؛ قواعد المرام، ص ۱۴۴؛ تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۳۰۹؛ الاربعین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۵۹ و شرح مقاصد، ج ۵، ص ۹۵.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸.

: «پس قطعه‌ای از آن (گاو ذبح شده)

را گرفتند که همان آخرین مهره ستون فقرات باشد همان چیزی که فرزندان آدم نیز از آن آفریده شده‌اند و به هنگام آفرینش جدید بر آن ترکیب می‌یابند و آن را بر مقتول زدند».

در این روایت در مورد «عجب الذنب» تفسیرهای گوناگونی شده و دلالت روشنی ندارد از جمله، عقل هیولایی، نفس، اجزای اصلی، جوهر فرد، عین ثابت از انسان، قوه خیالیه<sup>(۶)</sup> که به قول امام خمینی علیه السلام این ها حرف‌هایی است که نگفتنش بهتر از گفتنش است.<sup>(۷)</sup>

ثانیاً: این پاسخ با آیات قرآن که ظهور در زنده شدن استخوان‌های پوسیده انسان‌هایی که در قبرها آرمیده‌اند دارد ناسازگار است علاوه بر این که اجزای

اصلی را از غیر اصلی مشخص نمی‌کند بنابراین تفکیک و تجزیه بین اجزای اصلی و غیر اصلی ادعای بدون دلیل است.

## ۲. درك لذت و عذاب، مربوط به نفس است

غزالی با تکیه بر تغییرات بدنی در دوران زندگی دنیوی و ملاک قرار دادن نفس به عنوان حافظ این همانی بدن اخروی با بدن دنیوی، معتقد است بدن جدید لازم نیست از اجزای بدن دنیوی باشد، چون ادراک کننده لذت و عذاب نفس انسان است، آنچه مهم است این است که انسان در آخرت بدنی نیاز دارد که با آن لذت و عذاب جسمانی را درك کند، خواه بدن او همان اجزای بدن دنیوی باشد یا نباشد.<sup>(۸)</sup>

۶. اسفار، ج ۹، ص ۲۲۱.

۷. معاد از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۲۵۱.

۸. تهافت الفلاسفة، ص ۲۱۳.

غزالی در پاسخ به این اشکال که ورود روح به بدن جدید تناسخ و محال است می‌نویسد: تناسخ محال تناسخی است که در عالم ماده رخ دهد اما تعلق روح به بدن جدید در آخرت امری است که در آخرت واقع می‌شود و از آن جا که دین وجود بدن را در سعادت و شقاوت اخروی در نظر گرفته است تعلق نفس به بدن جدید تناسخ نیست هر چند بعضی آن را تناسخ بنامند (تهافت الفلاسفة، ص ۲۱۴) ابن سینا، بعد از نقل دیدگاه غزالی می‌نویسد: این سخن به عینه مذهب تناسخیان است (رساله اصفویه، ص ۴۶).

از این رو دیگر شبهه آکل و مأکول موضوعاً منتفی می‌شود.

جسم او که خوراك حيوان درنده یا انسان دیگری شده است محشور گردد بلکه هر چه را نفس او بدان تعلق می‌گیرد عیناً همان بدن او است. (۹)

### نقد و بررسی

این مطلب با آیاتی که ظهور در عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی دارد ناسازگار است، علاوه بر آن که تعلق روح به بدن جدید تناسخ و محال است هر چند وی آن را تناسخ محال نداند.

### نقد و بررسی

جواب ملاصدرا، از این شبهه، بر این اساس است که به نظر وی در نشئه آخرت از بدن خاکی خبری نیست از این رو شبهه از باب سالبه به انتفاء موضوع است زیرا تعلق روح به بدن جسدانی و دنیایی را لازم ندانسته است و در عین حال پافشاری وی به معاد جسمانی و عینیت بدن اخروی<sup>(۱۰)</sup> با بدن دنیوی، دیدگاه وی با آیات قرآن که ظهور بلکه صراحت در عنصری بودن اجسام آن عالم دارد سازگاری ندارد<sup>(۱۱)</sup> اگر چه ایشان با این

### ۳. ملاک، بدن مورد تعلق نفس است

ملاصدرا با توجه به مقدماتی که در اثبات معاد جسمانی و کیفیت بدن اخروی آورده می‌نویسد: تشخیص هر انسانی به نفس او است و بدن در او به صورت امر مبهمی اعتبار می‌شود، از این رو از محشور شدن بدن زید مثلاً لازم نمی‌آید که

۹. اسفار، ج ۹، ص ۲۰۰ و ۳۲. فیض کاشانی نیز بعد از بیان دیدگاه ملاصدرا آن را تأیید و به روایاتی نیز استناد کرده است. (علم‌الیقین، ج ۲، ص ۹۰۳).

۱۰. ملاصدرا اگر چه به عینیت بدن دنیوی و اخروی تصریح نموده ولی در عین حال از تفاوت‌هایی نیز سخن گفته است که برخی از آن‌ها را فیض کاشانی بیان کرده است. (اصول‌المعارف، ص ۲۰۲-۱۹۶).

۱۱. محمدتقی آملی در «دررالفوائد» بعد از نقل استدلال ملاصدرا می‌نویسد: انصاف این است که این گونه استدلال بر معاد جسمانی، عین انحصار معاد در معاد روحانی به عبارت به ظاهر پوشیده و پنهان

باقی می ماند که از هر بدن دیگر تمیز داده می شود. (۱۲)

نظریه، مشکل تناسخ و شبهه اعاده معدوم و آکل و ماکول را حل کرده است.

وی با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «فتصیر تراب البشر كمصير الذهب من التراب» (۱۳) می نویسد: بدن انسانی از دیگر اجزای موجود در خاک مانند طلا در خاک جدا و متهیز است. سپس با نظریه ای در باب تغذیه، غذا را علت اعدادی برای حرکت ماده غذا گیرنده به شمار می آورد که با

#### ۴. غذا تنها يك علت اعدادی است

مدرس زنوزی بر این باور است که مناسبت ذاتی بین نفس و بدن مانع است از این که با عروض مرگ ارتباط نفس با بدن به کلی قطع شود و بدن بعد از قطع تعلق تدبیری نفس به تمام هویت زائل نمی شود و به جهت ارتباط سابق مناسباتی در بدن

→

است. (در الفوائد، ج ۲، ص ۴۶۰).

امام خمینی علیه السلام در دفاع از دیدگاه ملاصدرا و نقد دیدگاه «آملی» می نویسد: این اشتباه ناشی از خوب به دست نیابردن کلمات استاد فن است. مراد آخوند از ماده «بدن» نیست بلکه مراد وی هیولا است و مرادش از صورت، صورت جسمیه است. سپس می گوید: در روز حشر صورت جسمیه همین بدن باقی است ولی هیولا را رها کرده و چون شیثیت شیء به صورت آن شیء می باشد نه به ماده، پس این بدن مادام که در طبیعت است هیولا دارد ولی این جسم دنیایی هنگام دخول به آن عالم از ویژگی عالم طبیعت پاک گشته و با انقلاب و تبدیل از طبیعی بودن به ماوراء طبیعی بودن منتقل می شود. (معاد از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، ص ۲۴۳-۲۴۰ به اختصار).

برخی از اندیشمندان نیز گفته اند: آنچه اعتقاد به آن لازم است همان جسمانیت معاد است ولی خصوصیت مادی بودن یا صوری بودن از ضروریات نیست. (بحثی پیرامون مسأله ای از معاد، ص ۴۰).  
مؤلف معادشناسی می نویسد: معاد جسمانی از ضروریات اسلام است و قابل انکار نیست اما معاد مادی عنصری را کسی از ضروریات نشمده است و مرحوم صدرالمآلهین و حکیم سبزواری نیز آن را اثبات کرده اند. (معادشناسی، ج ۶، ص ۲۲۲).

۱۲. شرح بر زاد المسافر، ص ۳۳۷ به اختصار.

۱۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۸.

اجزای مادہ منحل شدہ و ہر جزئی صورت مناسب خود را می‌گیرد از این رو امکان ندارد اجزای بدنی مانند عنصر طلا، امری مستقل و متمایز از دیگر اجزاء باشد.

۲. اگر اجزای بدن ہم جزئی متمایز از اجزای خاک باقی بماند و بہ خاطر تعلق قبلی اش از دیگر اجزاء متمایز باشد، اگر بخواهد بہ طرف آخرت حرکت و بہ نفس پیوندد باید در مسیر حرکت جوهری کہ همراه با سیلان و جنبش است واقع شود در حالی کہ مادہ بدون طی مراحل نباتی و حیوانی بہ وجود اخروی تبدیل نمی‌شود. و از آن نظر کہ حرکت و تغییر بر ہمہ موجودات عالم از جملہ اجزای بدن انسان حاکم است دیگر چیزی بہ نام اجزاء ترابیہ محفوظ نمی‌ماند و قانون حرکت بہ عنوان يك اصل عقلی قابل تخصیص نیست.

۳. چون نسبت امر مجرد بہ تمام اجزاء مادی مساوی است چگونہ اجزای بدن انسانی با حفظ مادیت بہ آخرت منتقل و بہ نفس می‌پیوندد مگر آن کہ تعلق

حرکت خود صورتی را می‌پذیرد کہ بدن ما تحلیل می‌باشد. این صورت جدید کہ بہ جای صورت سابق می‌نشیند از مجرای نفس بہ بدن افزہ می‌گردد بہ این ترتیب غذا با جوهر غذا گیرندہ متحد نگشته و تنہا يك علت اعدادی بہ شمار می‌آید. (۱۴)

### نقد و بررسی

این نظریہ از ابعاد گوناگون قابل مناقشہ است:

۱. از آن رو کہ اجزای بدن ہنگام تعلق روح انسانی بہ آن جدا و مستقل از صورت نمی‌باشد، ہنگام مرگ و بہ ہم خوردن صورت، دیگر، مادہ نفس شمرده نمی‌شود زیرا کہ مرگ سبب قطع رابطہ تدبیری نفس با بدن و رسیدن نفس بہ غایت وجودی خود است کہ از مادہ بہ طور طبیعی بی نیاز می‌شود و از این جهت نفس متقوم بہ بدن نبوده و هیچ مادہ‌ای در بقای او دخالت ندارد بدن ہم با پراکندہ شدن

تدبیری نسبت به بدن خاص داشته باشد. و اگر گفته شود بدن با فرض تجرد، به نفس متصل می‌شود معنای آن چیزی جز انکار معاد جسمانی نخواهد بود.

۴. حکیم زنوزی بر این باور است که بدن به طرف نفس به حرکت جوهری متحول است در حالی که در حدیث آمده است «كُلُّ ذَلِكِ فِي التَّرَابِ مَحْفُوظٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَغْرِبُ عَنْ عِلْمِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»<sup>(۱۵)</sup> تمام اجزای بدنی در خاک محفوظ می‌ماند نزد خدایی که چیزی حتی به اندازه ذره کوچکی در تاریکی‌های زمین از علم او مخفی و غایب نمی‌شود. به این معنا که اجزای بدن بدون تحول و تغییر، تا قیامت در علم الهی باقی می‌ماند.

دیدگاه وی درباره تغذیه همان گونه که علامه آشتیانی گفته است قابل پذیرش نیست زیرا طبق تحقیقات محققان از علمای طبیعی، بدن متصل واحد نیست و از اجزای کوچک ترکیب شده و تغذیه نیز تحصیل اجزای غذایی از سنخ اجزای بدنی

است و قوه غازیه غذا را به صورت جزء مناسب هر عضوی درمی‌آورد و بدن ما يتحلل نیز همان اجزای غذایی مناسب با اجزای بدنی است.<sup>(۱۶)</sup>

### ۵. دیدگاه نهایی

بی تردید اجزای بدن انسان، پیوسته در حال دگرگونی است و ذرات قبلی ویژگی خود را به سلول‌های بعدی می‌دهند، از این رو آخرین اجزای هر انسانی مشتمل بر مجموعه صفاتی است که در طول عمر کسب کرده به گونه‌ای که اگر از جزیی از آن را پرورش دهند به انسان کاملی تبدیل می‌شود. از آیات معاد جسمانی نیز استفاده می‌شود که آخرین بدن انسان که در قبر قرار می‌گیرد، برانگیخته می‌شود، حال اگر بدنی جزء بدن دیگر شود که در قیامت به بدن اصلی باز گردد، این گونه نیست که بدن دوم که جزیی از آن، به بدن اول، بازگشته، ناقص محشور شود بلکه ممکن است کوچک‌تر از

۱۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۹۸.

۱۶. شرح بر زاد المسافر، ص ۳۴۵.



بدن اول باشد و این بدن، تمام ویژگی بدن بزرگ را دارد به گونه‌ای که اگر نمو کند به صورت همان بدن بزرگ درمی‌آید.

علاوه بر آن، کافی است که بدن اخروی عین بدن دنیوی باشد هر چند از نظر کمیت و حجم، مختلف باشد به گونه‌ای که همان گونه که علامه طباطبایی می‌گوید: «اگر بدن دنیوی را با بدن اخروی مقایسه شود مثل آن و اگر انسان با بدن اخروی با انسان با بدن دنیوی مقایسه شود عین آن است زیرا تشخص انسان به نفس است که آن هم باقی است»<sup>(۱۷)</sup> و ضرورتی ندارد که بدن اخروی در تمام ویژگی‌ها

همانند بدن دنیوی باشد. مؤید آن، روایاتی است که درباره صفات بهشتیان و دوزخیان آمده است مانند این که: اهل بهشت بی مویند و دندان کافران مانند کوه احد است. (۱۸)

تمام تقریرهایی که در پاسخ این شبهه ذکر شده دارای نقاط قوت و ضعف و یا مبتنی بر ادله علمی و حسی است ولی باید گفت: بی تردید از دیدگاه قرآن اجزای بدن دنیوی در آخرت محشور می‌شود و اعتقاد به آن علاوه بر ادله عقلی، مستند به تعالیم پیامبران و وحی و راستی گفتار آنان است که با دلایل عقلی و منطقی نیز اثبات شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۷. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۴.

۱۸. اسفار، ج ۹، ص ۱۶۶.